

شکل‌گیری شورای دوم واتیکان^۱

جوستو لوئیس گونزالز*

ترجمه و تحقیق: مصطفی رستگار**

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۸]

چکیده

شورای دوم واتیکان نقطه عطف بسیار مهمی در تاریخ کلیسای کاتولیک رومی بود و این کلیسا را تا حد بسیار با جهان مدرن آشتی داد. در این شورا، که از ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۵ به درازا کشید، ترقی‌خواهان و محافظه‌کاران در برابر یکدیگر صف‌آرایی کردند که نتیجه‌اش تصویب ۱۶ سند عمده‌تاً ترقی‌خواهانه بود. مهم‌ترین ابعاد نوشدگی آموزه‌های کاتولیکی عبارت‌اند از: تنوع زبانی و فرهنگی در آیین عبادی، وحدت‌گرایی مسیحی، ارتباط با پیروان سایر ادیان، اختیارات مشترک و مساوی اسقفان، عدالت‌خواهی، و جایگاه غیرروحانیان در کلیسا. این شورا متأثر از برخی زمینه‌های اجتماعی و الاهیاتی بود. به لحاظ اجتماعی، اوضاع کاتولیک‌های کشورهای فقیر تأثیر بسیار بر مصوبات آن داشت. از نظر الاهیاتی نیز اندیشه‌های الاهی‌دانان مدرنی چون تیار دو شاردن، آنری دو لوباک، ایو کونگار و کارل رانر بسیار مؤثر بود. پس از شورای دوم واتیکان، پارسامندی کاتولیکی رومی نیز جانی تازه گرفت و به طور خاص، مادر ترسای کلکته و هنری ناون برجستگی خاصی در این وادی داشتند.

کلیدواژه‌ها: شورای دوم واتیکان، ژان بیست‌وسوم، آیین عبادی، وحدت‌گرایی مسیحی، ترقی‌خواه، محافظه‌کار.

۱. برگردان از:

Gonzalez, Justo L. (2010). *The Story of Christianity, Vol. 2: The Reformation to the Present Day*, London: HarperCollins, ch. 34, pp. 412-425.

* متخصص کوبایی آمریکایی تاریخ الاهیات مسیحی، دانشگاه ییل (Yale University)، کتیکت (Connecticut)، آمریکا.
** دانشجوی دکتری الاهیات تطبیقی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران setayeshesabz62@gmail.com

مقدمه

واکنش کلیسای کاتولیک رومی به جهان مدرن عمدتاً از جنس هراسیدن و محکوم کردن بود. تصرف ایالات پاپی به دست کشور جدید ایتالیا، ترس از اینکه این ایالات مانع کار کلیسا شوند، و نگرانی از اینکه اندیشه‌های مدرن ذهن‌ها را گمراه کند، از جمله دلایل این نوع واکنش بود. به طور کلی، تاریخ کلیسای کاتولیک تا دوران پاپی ژان بیست‌وسوم (Pope John XXIII (r. 1958-1963)) در نیمه دوم قرن بیستم، استمرار سیاست‌ها و نگرش‌هایی بود که در شورای ترنت (Council of Trent (1545-1563)) و عمدتاً در واکنش به آیین پروتستان شکل گرفته بود. البته افرادی نیز در کلیسای کاتولیک بودند که احساس می‌کردند مواجهه نكوهش‌گرانه و طرد یکسره روندهای جدید، هم از نظر الیهاتی و هم به لحاظ شبانی،^۱ اشتباه است. در اوایل قرن بیستم، چنین منتقدان وفاداری پیوسته دیدگاه‌ها و راهکارهای متفاوتشان را مطرح می‌کردند؛ ولی تنها پاسخی که می‌گرفتند، سرکوب یا بی‌اعتنایی بود. بنابراین، تاریخ آیین کاتولیک رومی در شش دهه نخست قرن بیستم، تا حد بسیار داستان کشمکش دو گروه است: آنانی که خواستار ادامه مسیر شورای ترنت و شورای اول واتیکان (First Vatican Council (1869-1870)) بودند، و دیگریانی که بازترشدن فضای کلیسا و مواجهه خلاق‌تر با مسائل جهان مدرن را می‌خواستند.^۲

ژان بیست‌وسوم و شورای دوم واتیکان

انتخاب ژان بیست‌وسوم از پاپ پیشین دشوارتر بود. وقتی سرانجام پس از یازده بار رأی‌گیری، اعلام شد که کاردینال رونکالی (Giuseppe Angelo Roncalli (1881-1963)) به پاپی برگزیده شده است، بسیاری اظهار داشتند که این کاردینال ۷۷ ساله را موقتاً پاپ کرده‌اند تا مجمع کاردینال‌ها برای تعیین مسیر آینده کلیسا، زمان بیشتری در اختیار داشته باشد. پاپ سال‌خورده نام «ژان بیست‌وسوم» را بر خود نهاد و اگرچه دوران پاپی‌اش (۱۹۵۸-۱۹۶۳) کوتاه بود، ولی تغییرات بسیار مهمی در آن رخ داد که آن را کاملاً متمایز کرد. صرف تصمیم وی به انتخاب نام «ژان» که یادآور خاطرات تلخ دوران پاپ‌های شهر آوینیون (۱۳۰۹-۱۳۷۶)

م. (Avignon Papacy) و ناپاپ شهر پیزا (Pisan antipope) یعنی ژان بیست‌وسوم (۱۴۱۰-۱۴۱۵ م.) (Antipope John XXIII (Baldassarre Cossa)) بود، نشان می‌داد که پاپ جدید مایل است گام در عرصه‌هایی نو بگذارد. خیلی زود، بازدیدهای بی‌سابقه‌اش از محله‌های فقیرنشین رُم، موجب ناراحتی بسیار در کوریا^۲ و نیز محافظانش شد. حتی برخی ابراز نگرانی می‌کردند که چه‌بسا او برای مسئولیت‌های سنگینی که بر دوش دارد، بیش از اندازه ساده‌دل باشد. ولی او مردی بسیار کارآزموده و خردمند بود که در سمت‌های حساسِ خویش در بلغارستان و استانبول و فرانسه، نشان داده بود که از پیچیدگی‌های مذاکره و دیپلماسی به‌خوبی آگاه است. افزون بر این، مدتی در میان ترک‌های استانبول و همچنین سکولارهای پاریس زندگی کرده بود و از این‌رو خوب می‌دانست کلیسا تا چه اندازه ارتباطش را با عموم جهانیان از دست داده است. در واقع، کار بزرگ پیش روی او برقراری دوباره همین ارتباط از دست رفته بود، کاری که واقعاً به همه مهارت‌های دیپلماتیک او نیاز داشت، چراکه در کوریای رم و در دیگر مناصب عالی کلیسا افراد بسیاری بودند که تصور او را از وضعیت کلیسا درست نمی‌پنداشتند.

ژان بیست‌وسوم، این مرد سال‌خورده با این رسالت بزرگ، احساس می‌کرد باید خیلی زود دست به کار شود؛ بنابراین، صرفاً سه ماه پس از انتخابش، برنامه‌اش را برای تشکیل شورای جهانی اعلام کرد. بسیاری در کوریا با این فکر موافق نبودند. در زمان‌های پیش از آن، بیشتر شوراها برای رسیدگی به مسئله‌ای فوری که معمولاً بدعتی بود که تصور می‌شد بسیار خطرناک باشد، تشکیل شده بود. به‌علاوه، برخی گمان می‌کردند با اعلام خطاناپذیری پاپ در شورای اول واتیکان، دیگر دوران شوراها به سر رسیده است و از آن پس پاپ‌ها باید با قدرت مطلقه پادشاهان بر کلیسا حکم برانند. در واقع، از زمان پیوس نهم (Pope Pius IX (r. 1846-1878))، تمایلی دائمی به تمرکز بیشتر قدرت وجود داشت. با این حال پاپ ژان مسائل را طور دیگری می‌دید. او اصرار داشت اسقفان دیگر را «برادران اسقف من» بخواند و به جای دستور دادن، از آنان مشورت بخواهد. به‌علاوه، او متقاعد شده بود که زمان «به‌روزرسانی» یا به زبان ایتالیایی، آجورنامتوی (aggiornamento) کلی کلیسا فرا رسیده

و چنین کاری فقط با بهره‌گیری از خرد جمعی و توجه به مجموع دغدغه‌های همه اسقفان در سراسر کلیسا میسر است. گزارش شده است وقتی برخی از اعضای کوریا در نیاز به تشکیل شورای جهانی تردید کردند، پاپ صرفاً پنجره‌ها را باز کرد و گفت: «بگذارید هوای تازه بیاید!».

تدارک مقدمات تشکیل شورا بیش از دو سال به درازا کشید و در همین فاصله، پاپ بخش‌نامه مادر و آموزگار (*Mater et Magistra*) را صادر کرد، اقدامی که بسیاری از فعالان کاتولیک که آرمان‌های عدالت‌خواهانه داشتند، مهر تأیید پاپ بر کارهایشان دانستند.^۴ سرانجام در یازده اکتبر ۱۹۶۲، پاپ ژان شورای دوم واتیکان را رسماً افتتاح کرد. در آن زمان، فقط شمار اندکی انتظار داشتند که این گردهمایی نشانه آغاز روی‌گردانی بزرگ از مسیری باشد که کلیسا در چهارصد سال پیش از آن پیموده بود. اسنادی را که قرار بود در شورا بحث و تصویب شود، کوریا آماده کرده بود. این اسناد با هشدارهایی که درباره خطرهای زمانه می‌داد، روی هم رفته چیزی جز تأیید دوباره آموزه‌های سنتی کاتولیکی نبود. ولی پاپ هم اقداماتی انجام داده بود تا شورا را به جهت‌های دیگری سوق دهد. سال پیش از آن، با ایجاد «دبیرخانه پیشبرد وحدت مسیحی» (*Secretariat for the Promotion of Christian Unity (SPCU)*) نشان داده بود که با جدیت به دنبال برقراری دوباره رابطه با دیگر مسیحیان است و قصد دارد از شورای جهانی آینده بخواهد پیگیر این دغدغه باشند. حال و هوای سخنرانی آغازینش نیز با لحن بیشتر اسناد مقدماتی فرق داشت؛ او خاطر نشان کرد که زمان آن فرا رسیده است که کلیسا در پاسخ به دغدغه‌های روزگار جدید، زبان تند سرزنش را کنار بگذارد و همدلانه و دلگرم‌کننده سخن بگوید. آنچه این هدف‌ها را دست‌یافتنی‌تر می‌کرد، حضور ناظران غیرکاتولیک – که در آغاز، ۳۱ تن بودند و تا پایان آخرین نشست شورا به ۹۳ تن رسیدند – و به‌ویژه ترکیب اعضای خود شورا بود. در واقع، فقط ۴۶ درصد از مهتران^۵ حاضر در شورا اهل اروپای غربی، کانادا و ایالات متحده بودند. دست‌کم ۴۲ درصد از آنان آمریکای لاتین، آسیا و آفریقای سیاه را نمایندگی می‌کردند. بیش از نیمی از اسقفان حاضر، عضو کلیساهایی با منابعی چنان محدود بودند که در مدت برگزاری شورا،

هزینه‌های زندگی‌شان را باید کلیساهای ثروتمندتر می‌پرداختند. بنابراین، ترکیب خودِ شورا نشان‌دهنده‌ی جابه‌جایی کانون‌های مسیحیت در جهان بود، تغییری که قرن بیستم را متمایز می‌کرد. چنین اسقفانی همه‌ی فکر و ذکرشان ضرورت رسیدگی به اوضاع دردآور تهی‌دستان و سخن‌گفتن با جهان غیرمسیحی و به‌طور کلی داشتن زبان همدردی و همدلی به جای حق‌به‌جانبی و محکوم‌کردن دیگران بود. از این‌رو، وقتی پاپ در سخنرانی افتتاحیه‌اش خواستار «داروی رحمت»^{۱۰} شد، واقعاً گوش‌های شنوایی برای شنیدن وجود داشت.

خیلی زود معلوم شد که اکثریت شورا خواهان مشاهده‌ی تغییرات گسترده در حیات کلیسا (life of the church) و به‌ویژه در طرز مواجهه آن با جهان مدرن است. نخستین سندی که قرار بود محل بحث قرار گیرد، به آیین عبادی (liturgy) مربوط می‌شد. از میان همه‌ی اسنادی که از قبل آماده شده بود، این، آن سندی بود که تغییرات بسیار مهمی پیشنهاد می‌داد؛ چراکه تجدیدنظر در آیین عبادی یکی از دغدغه‌های پاپ پیشین بود و بسیاری از اعضای کوریا نیز سرانجام لزومش را پذیرفته بودند. اگرچه اقلیت محافظه‌کار به دنبال جلوگیری از تغییرات پیشنهادی بود؛ ولی در نهایت، طرفداران امروزی‌سازی آیین عبادی پیروز میدان شدند و هنگامی که متن سند به هیئت (کمیسیون) پیش‌نویسان مرجوع شد، دستورالعمل‌های همراه آن گویای شکستی آشکار برای محافظه‌کاران بود. از آن پس، شورا اسنادی را که هیئت‌های مقدماتی نوشته بودند، عموماً برای بازنویسی مرجوع می‌کرد و دستورالعمل‌هایی نیز برای تغییرات اساسی بدانها می‌افزود و حتی در ترکیب اعضای خود هیئت‌ها نیز تغییراتی اعمال می‌کرد.

پاپ ژان در ژوئن ۱۹۶۳ درگذشت و زنده نماند تا صدور نخستین سند شورای خویش را ببیند. پاپ بعدی نام «پُل» را برگزید، نامی که معمولاً شورای [کاملاً محافظه‌کارانه] ترنت را تداعی می‌کند. برخی از محافظه‌کاران امیدوار بودند او شورا را منحل کند یا دست‌کم اقدامات مؤثری برای جلوگیری از پیشرفت مذاکرات انجام دهد. ولی پل ششم (Pope Paul VI (r. 1963-1978) تقریباً بی‌درنگ اعلام کرد که خواهان ادامه‌ی کار شورا است. بی‌تردید او از ژان بیست‌وسوم محافظه‌کارتر بود؛ ولی در نخستین نشست شورا، به چشم خود دیده

بود که رهبران کاتولیک سراسر جهان چقدر احساس نیاز می‌کنند که کلیسا در امور مهمی، رویه‌های تازه‌ای در پیش گیرد. بنابراین، در آغاز دومین نشست شورا در ۲۹ سپتامبر ۱۹۶۳، از حاضران خواست «بین کلیسا و جهان مدرن پل بزنند».

شورا نیز که به هیچ تشویق بیشتری نیاز نداشت، دنباله رهنمود او را گرفت و شاید گاه مشتاق‌تر از آنی بود که خود پُل ششم انتظار داشت. شورا سند مربوط به آیین عبادی را که از ابتدا مترقی‌ترین سند به شمار می‌آمد، تصویب کرد؛ ولی بقیه اسناد را مرجوع کرد تا بازنویسی شوند و با گشودگی جدید کلیسا در قبال جهان مدرن، همسوتر شوند. طولی نکشید که اساس‌نامه آیین مقدس عبادی (*Constitution on the Sacred Liturgy*) که ملموس‌ترین نتیجه نشست دوم بود، تأثیرش را در میان ایمان‌داران سراسر جهان نشان داد؛ چراکه این سند به کلیساها اجازه می‌داد در مراسم عبادی، بیش از آن مقداری که قبلاً مجاز بودند، از زبان‌های بومی استفاده کنند. اساس‌نامه همچنین اعلام می‌کرد:

مشروط به حفظ وحدت اساسی شعائر رومی باید در بازنگری کتاب‌های آیین عبادی، به‌ویژه در سرزمین‌های تحت تبلیغ، بر اساس نیاز گروه‌ها و مناطق و مردمان مختلف، تغییرات و تطبیق‌های مناسبی انجام پذیرد.^۷

هیئت‌هایی که قرار بود از آن پس بر روی بازنویسی اسناد مختلف کار کنند، از نو تشکیل شدند و تعداد اعضای منتخب شورا در آنها افزایش یافت. نشانه‌هایی وجود داشت که پاپ از این رویدادها خشنود نیست، و حتی برخی می‌ترسیدند او پایان کار شورا را اعلام کند. بسیاری از اعضای شورا وقتی دیدند پاپ یادداشتی توضیحی (*explanatory note*) به سند مربوط به کلیسا افزوده و در متن بیانیه وحدت‌گرایی کلیسایی، که شورا قبلاً آن را تصویب کرده بود، نیز تصرفاتی کرده و عباراتی در آن گنجانیده است واقعاً ناراحت شدند. پاپ در یادداشت مزبور توضیح می‌داد که اصل «اختیارات مشترک و مساوی اسقفان»^۸ باید در پرتو آموزه «تقدم پاپ» (*papal primacy*) فهمیده شود.^۹ بیانیه وحدت‌گرایی کلیسایی نیز بعد از دخل و تصرف پاپ، از دید غیرکاتولیک‌ها کمتر از نسخه اصلی‌اش

پذیرفتنی می‌نمود. افزون بر این، گرچه بسیاری از اعضای شورا بر محوریت مسیح تأکید ورزیده، در برابر تعظیم بیش از اندازهٔ مریم عذرا ایستاده بودند، پاپ به ابتکار خویش اعلام کرد که مریم «مادر کلیسا» است.

به رغم پیامی که این نوع کارهای پاپ در بر داشت، در چهارمین و در واقع آخرین نشست شورا (از ۱۴ سپتامبر تا ۸ دسامبر ۱۹۶۵)، اعضا مصمم بودند ثمرهٔ تلاش‌هایشان را ببینند. در آن نشست، دربارهٔ سند مربوط به آزادی مذهبی، که محافظه‌کاران کشورهای دارای اکثریت کاتولیک سخت مخالفش بودند، بحث‌های تندی در گرفت. ولی وقتی این آخرین تلاش محافظه‌کاران نیز شکست خورد، جبههٔ مخالفان به کلی از هم گسست و در ادامهٔ نشست، اعضای ترقی‌خواه‌تر شورا هدایت کامل مذاکرات را به دست گرفتند. و بدین‌سان شورا توانست در باب اسقفان، کشیشان و آموزش آنان، غیرروحانیان، رابطهٔ کلیسا و غیرمسیحیان، فعالیت‌های تبلیغی و دیگر امور، اسناد کم و بیش مترقی‌تری صادر کند و این کار را نسبتاً به آسانی انجام دهد. از باب نمونه، سند *اساس‌نامهٔ اعتقادی در باب کلیسا (Dogmatic Constitution on the Church)* یا *نور امت‌ها (Lumen gentium)* برخلاف نسخهٔ اولیه‌اش که پیش از آغاز شورا تنظیم شده بود، تأکیدی بر سلسله‌مراتب مقدس و روحانیان نداشت و به جای آن بر مفهوم کلیسا به عنوان قوم خدا تأکید می‌کرد، قومی که هم روحانیان و هم غیرروحانیان را در بر می‌گیرد. اسناد مربوط به آزادی مذهبی، رابطهٔ مسیحیت و یهودیت، و کلیسا در جهان مدرن نیز مانند سند مزبور روح دیگری داشتند، روحی متفاوت با آنچه قرن‌ها بر آیین کاتولیک حاکم بود. این سه سند در نمایاندن این روح متفاوت، به اندازهٔ سند پیشین مهم بودند. نخستین آنها اعلام می‌کرد که آزادی مذهبی افراد و همچنین گروه‌ها باید محترم شمرده شود و «مشروط به عدم نقض مقررات قانونی مربوط به نظم عمومی»، همهٔ گروه‌های مذهبی حق دارند طبق اصول خویش شکل پیدا کنند. در باب رابطهٔ مسیحیت و یهودیت نیز شورا تعصبات سنتی فراوانی را که علیه یهودیان وجود دارد، صراحتاً مردود دانست و پیوند بی‌مانند ایمان کلیسا و ایمان اسرائیل را تصدیق کرد. سند *اساس‌نامهٔ شبانی در باب کلیسا در جهان مدرن (Pastoral Constitution on)*

(the Church in the Modern World (Gaudium et spes) [شادی و امید] نیز طولانی‌ترین سندی است که تاکنون شورایی صادر کرده است، و روح کلی‌اش کاملاً با فضای قرن نوزدهم فرق دارد. این سند در عین حال که بر اصول کاتولیکی ایمان و اخلاق پای می‌فشارد، به جنبه‌های مثبت مدرنیته نیز واقعاً روی خوش نشان می‌دهد و رویکردش به زندگی خانوادگی، مسائل اقتصادی و اجتماعی، سیاست، فناوری و دانش، اهمیت و تنوع فرهنگ‌های انسانی، و امور دیگر رویکردی خلاقانه است. روی هم رفته، روح کلی این سند را می‌توان در بیان آغازینش به‌خوبی دید:

شادی‌ها و امیدها، و غم‌ها و دل‌نگرانی‌های مردم روزگار ما، به‌ویژه آنانی که تهی‌دست‌اند یا به هر شکلی گرفتار مصیبت‌اند، شادی‌ها و امیدها، و غم‌ها و دل‌نگرانی‌های پیروان مسیح است. این پیروان جامعه‌ای از انسان‌هایند، انسان‌هایی که در اتحاد با مسیح و به هدایت روح‌القدس، به سوی ملکوت پدر به پیش می‌روند و پیام نجات را که برای همگان منظور شده است، انتقال می‌دهند. و به همین سبب، این جامعه می‌داند که پیوندی ژرف با بشر و تاریخ او دارد.

با پایان یافتن شورا، دیگر مشخص بود که کلیسای کاتولیک به دوران جدیدی از تاریخش گام نهاده است. البته برای اجرای تصمیمات شورا، هنوز اقدامات بسیار لازم بود. چنان می‌نمود که در بسیاری از عرصه‌ها مقاومت صورت بگیرد و در برخی دیگر، تغییرات سریعی رخ دهد و واتیکان ناچار باشد اقداماتی انجام دهد تا تعادلی برقرار شود. پس از پایان شورا، پل ششم آهسته گام برمی‌داشت؛ شاید چون می‌ترسید به سبب تغییرات بسیار سریع، انشقاقی در کلیسای کاتولیک رخ دهد، یا دست‌کم برخی از اعضای محافظه‌کارتر کلیسا [آزرده‌خاطر شوند و] از دست بروند. در سال ۱۹۶۸، بخش‌نامه‌ی در باب حیات انسان (*Humanae vitae*) را صادر کرد، بخش‌نامه‌ای که همه‌ی روش‌های مصنوعی پیش‌گیری از بارداری را ممنوع دانست و توصیه‌ی کمیسیون پاپی به پذیرش برخی از این روش‌ها را ملغاً اعلام کرد. پاپ با این اقدام، این پیام را رساند که گرایش محافظه‌کارانه دارد [و بدین‌سان کوشید طیف محافظه‌کار را

راضی نگه دارد]. با این حال، انشقاقی که بیم آن می‌رفت، بالأخره به رهبری اسقفی محافظه‌کار رخ داد.^{۱۱} البته او نتوانست شمار فراوانی از اعضای کلیسا را با خود همراه کند، و بیست سال پس از نخستین نشست شورای دوم واتیکان، دیگر مشخص بود که شورا فرآیندی را آغاز کرده است که توقف نمی‌پذیرد. نمونه‌ای از این تأثیر مستمر، اعلامیه شورای اسقفان آمریکا (United States Conference of Catholic Bishops (USCCB)) درباره جنگ هسته‌ای و مسابقه تسلیحاتی (The Challenge of Peace: God's Promise and Our Response) بود، اعلامیه‌ای که برخی آن را دخالت نابجای کلیسا در امور سیاسی و نظامی دانستند و از این رو بسیار با آن مخالفت کردند. این اعلامیه چیزی نبود جز بیان تفصیلی همان اعلامیه قبلی شورای دوم واتیکان مبنی بر اینکه مسابقه تسلیحاتی هرگز نمی‌تواند صلح پایدار یا واقعی را به ارمغان آورد.^{۱۲} بعدها در سال ۱۹۸۶، اسقفان آمریکا بیانیه‌ای با عنوان *نامه‌ای شبانی در باب آموزش اجتماعی کاتولیکی و اقتصاد ایالات متحده* (A Pastoral Letter on Catholic Social Teaching and the U.S. Economy) صادر کردند، بیانیه‌ای که به موضوع نظم اجتماعی و اقتصادی می‌پرداخت و حتی بحث‌انگیزتر از اعلامیه پیشین بود.

از پل ششم تا بندیکت شانزدهم (Pope Benedict XVI (r. 2005-2013))

پل ششم در ۱۹۷۹ درگذشت و بعد از دوران پاپی به‌غایت کوتاه [۳۳ روزه] ژان پل اول (Pope John Paul I (r. 26 Aug. 1978- 28 Sep. 1978))، ژان پل دوم (Pope John Paul II (r. 1978-)) (2005) که نخستین پاپ غیرایتالیایی پس از قرن شانزدهم بود، جانشین او شد. پاپ جدید لهستانی بود و مبارزه کلیسا زیر سلطه آلمان‌ها و نیز روس‌ها را از نزدیک لمس کرده، هیچ توهمی درباره فاشیسم یا کمونیسم نداشت. ویژگی مهم دوران پاپی او تنش فزاینده بین دولت کمونیست لهستان و کلیسای کاتولیک این کشور بود. ژان پل، که بر مسند جانشینی پطرس رسول تکیه زده بود، لهستانی بود و این موضوع انگیزه مقاومت را در کلیسای لهستان افزایش می‌داد. رهبر این مقاومت، غیرروحانی کاتولیکی به نام لیخ والنسا (والسا) (Lech Wałęsa) بود. مقاومت در نهایت به سرنگونی کمونیسم در لهستان و آزادی این کشور

از امپراتوری شوروی انجامید. در این مبارزه، کلیسا به طور عام و پاپ به طور خاص نقش سرنوشت‌سازی ایفا کردند، آنچه عموم مردم لهستان کاملاً بدان اذعان داشتند. پس از وقایع لهستان، طولی نکشید که در جاهای دیگر نیز حوادث سهمگینی رخ داد که به همان اندازه مهم بود و در نهایت به فروپاشی امپراتوری شوروی انجامید و حتی در خود روسیه نیز کمونیسم را سرنگون کرد. تأثیر این تحولات، که قاعدتاً در اروپای شرقی و در نتیجه در کلیساهای ارتدوکس به شدت احساس می‌شد، بدین مناطق محدود نماند و در کلیسای کاتولیک رومی نیز حس شد. تا حدودی تحت تأثیر اوضاع و احوال جدیدی که در میان ارتدوکس‌های شرقی پدید آمده بود، در ۱۹۹۵ ژان پل دوم بخش‌نامه‌ای تا همه یک‌گردد^{۱۳} را صادر کرد و خواستار تلاش بیشتر برای پُرکردن فاصله‌هایی شد که کاتولیک‌ها، ارتدوکس‌ها و پروتستان‌ها را از یکدیگر جدا می‌کرد.

در دوران پاپی ژان پل دوم، مشکلاتی چند که مدت‌ها در حال تکوین بود، سرانجام در کانون توجه قرار گرفت. یکی از این مشکلات متهم‌شدن کشیشان به سوءاستفاده گسترده جنسی، به‌ویژه از کودکان، بود. در پرونده‌های مربوط به این نوع سوءاستفاده‌ها، به‌خصوص در آمریکای شمالی و اروپا، دادگاه‌ها رأی به پرداخت غرامت دادند و کلیسای کاتولیک مجبور شد مبالغ هنگفتی به آزاردیدگان بپردازد. پاپ هیئت ویژه‌ای تعیین کرد تا درباره این موضوعات در ایالات متحده تحقیق کنند و برای مقابله با آزاردهندگان جنسی سیاست‌گذاری کند. ژان پل همچنین مجبور شد به مسئله دشوار انتصاب زنان به مقامات روحانی بپردازد، مسئله‌ای که در نیمه دوم قرن بیستم در کانون توجه پروتستان‌ها قرار گرفته بود و اکنون به موضوع بحث بسیاری از کاتولیک‌ها تبدیل شده بود. در ۱۹۹۵، نیم میلیون نفر کاتولیک در اتریش، در حمایت از انتصاب زنان و در مخالفت با لزوم تجرد کشیشان، طوماری امضا کردند. ولی پاپ قاطعانه با همه این امور مخالفت کرد. همچنین، تحت رهبری او، کاتولیسیسم رومی در سراسر جهان، بار دیگر بر محکومیت سقط جنین پای فشرد؛ حال آنکه در همان زمان، چندین کشور از دیرباز کاتولیک در حال قانونی کردن آن بودند.

ژان پل دوم اگرچه درباره مسائل مربوط به زندگی روحانیان و اصحاب سوگندهای رهبانی و نیز موضوعات مربوط به اخلاقیات، فردی محافظه‌کار بود، ولی درباره وضعیت بد تهی‌دستان و بی‌عدالتی و ستمی که به آنان روا داشته می‌شد، اظهارات قاطعانه‌ای داشت. ژان پل علیه کشیشانی که منصب سیاسی داشتند حکم صادر کرد [و به آنان دستور استعفا داد]. او در سفری به نیکاراگوئه، احساسش را در این زمینه آشکار کرد و عکسی از او گرفتند که نشان می‌داد انگشت اتهامش را به سوی پدر ارنستو کاردنال (Ernesto Cardenal)، وزیر فرهنگ این کشور، گرفته است. البته همچنان اصرار داشت که کلیسا در امور مربوط به عدالت دخالت کند.^{۱۴} بنابراین، بسته به دیدگاه نگرنده و موضوع بحث، می‌توان ژان پل را، هم محافظه‌کار و هم ترقی‌خواه توصیف کرد.^{۱۵} و گفتنی است که به احتمال قوی، در دوران پاپی او بود که جمعیت کاتولیک‌های رومی جهان از یک میلیارد نفر گذشت.

ژان پل دوم در ۲۰۰۵ درگذشت و کاردینال آلمانی، یوزف راتسینگر (Joseph Aloisius Ratzinger)، که نام بندیکت شانزدهم را بر خود نهاد، جانشین او شد. (در خور توجه اینکه، کلیسای کاتولیک که از زمان آدریان ششم (Pope Adrian VI (r. 1522-1523)) هیچ پاپ غیرایتالیایی به خود ندیده بود، اکنون پاپی دو پاپ غیرایتالیایی انتخاب می‌کرد. و در زمان انتخاب راتسینگر، چندین مهتر از خارج از منطقه آتلانتیک شمالی برای این مقام در نظر گرفته شده بودند.) راتسینگر در ۱۹۸۱ از سوی ژان پل دوم به ریاست «مجمع عقیده و ایمان» (Congregation for the Doctrine of the Faith) منصوب شده بود، مجمعی به جای «سازمان تفتیش عقاید» (The Inquisition) برای پاسداری از راست‌کیشی کاتولیکی. او در آن مقام، به‌ویژه به دلیل دو حکمی که علیه الاهیات رهایی‌بخش صادر کرد، به داشتن دیدگاهی محافظه‌کارانه مشهور شد. در زمان انتخاب راتسینگر، برخی بیم آن داشتند که پاپی او کاملاً تحت‌الشعاع مواضع محافظه‌کارانه‌اش قرار گیرد؛ ولی نخستین سال‌های دوران پاپی وی نشان داد که او خوب می‌داند اوضاع و احوال جدید جهان، و حتی مقاومت در میان بسیاری از کاتولیک‌ها،^{۱۶} اقدامات متوازن‌تری می‌طلبد. بنابراین، در ۲۰۰۹، بندیکت در حالی که بر مسئله تجرد به عنوان شرط لازم برای کشیشی اصرار می‌ورزید، اعلام کرد که آماده است

روحانیان متأهل انگلیکن را که به آیین کاتولیک می‌گروند، به کشیشی بپذیرد، اقدامی که برخی آن را ناشی از نگاه باز وی به موضوع وحدت‌گرایی کلیسای دانستند، و برخی دیگر «ماه‌گیری‌اش از آب گل‌آلود» «کلیساهای متحد انگلیکن» (International Anglican Communion) نامیدند، کلیساهایی که بر سر موضوع انتصاب همجنس‌گرایان به مقامات روحانی، به شدت دچار تفرقه شده بودند. سه سال پیش از آن و به طریقی مشابه، وی عنوان سنتی «پاتریارک غرب» (Patriarch of the West) را کنار گذاشته بود، اقدامی که می‌توانست نوعی گشایش در قبال ارتدوکسی شرقی تلقی شود، ولی پاتریارک قسطنطنیه آن را گسترش ادعاهای پاپی قلمداد کرد^{۱۷} و خاطر نشان ساخت که بندیکت همچنان عناوین «پاپ اعظم» (Supreme Pontiff) و «نایب مسیح» (Vicar of Christ) را حفظ کرده است. همچنین، بار دیگر، همانند دوران پاپ پیشین، موضوع کودک‌آزاری کشیشان و نیز تلاش‌های سلسله‌مراتب کلیسا برای سرپوش‌گذاری بر این اعمال انتقادهای بسیار برانگیخت و توجه جدی او را ضروری کرد.

تحولات الاهیاتی

نگاه باز شورای دوم واتیکان جهان را شگفت‌زده کرد،^{۱۸} البته جهانی که با اندیشه‌های نهفته‌ای که مدت‌ها در بطن کلیسای کاتولیک جاری بود، آشنایی نداشت. در واقع، پژوهش‌های الاهیاتی‌ای که به آن نگرش باز منتهی شد، نیم قرن بود که در کلیسا وجود داشت. تجربیاتی چون «کشیشان کارگر»^{۱۹} حاصل جوش و خروشی الاهیاتی بود که رُم با خشنودی بدان نمی‌نگریست. اما مهم‌تر از همه اینکه، الاهی‌دانانی چند وجود داشتند که گرچه هیچ تردیدی در ایمان کاتولیکی‌شان نبود، ولی واتیکان افکارشان را یا مردود می‌دانست یا بدان بی‌اعتنا بود.

شاید نوآورترین این الاهی‌دانان پیر تیار دو شاردن (1881-1955) Pierre Teilhard de Chardin بود. تیار که پسر خانواده‌ای از طبقه اشراف فرانسوی بود، در آغاز جوانی تصمیم گرفت به رزویت‌ها (Jesuit) (یسوعیان) بپیوندد. او در ۱۹۱۱ به کشیشی منصوب شد. در

آغاز جنگ جهانی اول، درجهٔ سروانی را، که می‌توانست به عنوان افسر امور دینی (chaplain) داشته باشد، نپذیرفت و با درجهٔ سرجوخه خدمت کرد و به حمل مجروحان با برانکار پرداخت. پس از پایان جنگ، به عضویت کامل «انجمن عیسی»^{۲۰} پذیرفته شد و در ۱۹۲۲ دکتری‌اش را در دیرین‌شناسی (paleontology) (فسیل‌شناسی) به پایان رساند. همواره به نظریهٔ تکامل علاقه‌مند بود، البته نه برای انکار آفرینش، بلکه بیشتر به عنوان راهی علمی برای شناخت کارکردهای نهان نیروی آفرینشگر خدا. با این حال نخستین نوشته‌هایش دربارهٔ رابطهٔ بین ایمان و تکامل، با محکومیت سریع رُم مواجه شد. او را از انتشار آثار بیشتر در زمینهٔ الاهیات منع کردند و برای خدمت، به چین فرستادند، جایی که انتظار می‌رفت نتواند آسیب چندانی وارد کند. و البته او کشیش فرمان‌برداری بود و سر تسلیم فرود آورد. اگرچه این ممنوعیت جلوی انتشار دست‌نوشته‌هایش را می‌گرفت، ولی او را از ادامهٔ نوشتن باز نمی‌داشت. بنابراین، وی ضمن پیگیری کار دیرین‌شناسی‌اش در چین، کار الاهیاتی‌اش را نیز ادامه داد و دست‌نوشته‌هایش را به چند دوست امین داد. در ۱۹۲۹، نقش مهمی در شناسایی جمجمهٔ سینانتروپوس (Sinanthropus) (انسان چینی) ایفا کرد، رویدادی که تأیید دیگری بر اصل تکامل بود و تحسین جامعهٔ علمی بین‌المللی را برانگیخت. با این حال، رُم اجازهٔ انتشار آثار فلسفی و الاهیاتی‌اش را که اکنون در میان دوستانش در فرانسه دست به دست می‌شد، به او نداد. سرانجام در ۱۹۵۵، پس از مرگ تیار، دوستانش آثارش را منتشر کردند، که بلافاصله استقبال گسترده‌ای از آن شد.

تیار ضمن پذیرش اصول کلی نظریهٔ تکامل، این پیشنهاد را که «بقای اصلح» (survival of the fittest) نیروی هدایت‌کنندهٔ تکامل است، نپذیرفت و به جای آن، «قانون کیهانی پیچیدگی و آگاهی» (cosmic law of complexity and consciousness) را پیشنهاد داد، مبنی بر اینکه نیرویی وجود دارد که موجودات را در سیر تکاملی‌شان، به سوی هر چه پیچیده‌تر و هر چه آگاه‌تر شدن حرکت می‌دهد. بنابراین، در هر مرحلهٔ خاص از تکامل، ارگانسیم‌هایی^{۲۱} را می‌بینیم که نمایانگر آن مرحله یا سپهر در فرآیند تکامل‌اند. این تکامل با «مادهٔ جهان» (stuff of the universe) آغاز می‌شود که ابتدا به صورت «ژئوسفر» (geosphere) (زمین‌سپهر)

درمی‌آید، یعنی ماده، شکل مولکول به خود می‌گیرد و مولکول‌ها به صورت اجسام در می‌آیند. مرحله بعد «بیوسفر» (biosphere) (زیست‌سپهر) است که حیات در آن ظاهر می‌شود. از «بیوسفر» «نوئوسفر» (noosphere) (اندیشه‌سپهر) پدید می‌آید که حیات در آن به خودآگاهی می‌رسد. در این مرحله، تکامل پایان نمی‌یابد، بلکه جنبه آگاهانه به خود می‌گیرد. انسان به صورتی که اکنون می‌شناسیم، هنوز به پایان فرآیند تکامل نرسیده است، بلکه ما هنوز بخشی از جریان پیش‌رونده تکاملیم، جریانی که به انسانی‌شدگی انسانی (انسانیزاسیون انسانی) (human hominization) می‌انجامد.^{۲۲} آنچه این مرحله جدید را متمایز می‌کند، این است که ما به عنوان موجوداتی آگاه، در تکامل خویش دخالت داریم.

و البته درباره اینکه تکامل انسانی چه باید باشد، ما بی‌رهنما رها نشده‌ایم. این حرکت تکاملی، نقطه‌ای به نام اُمگا (omega point) دارد که محل تلاقی و بلوغ کل این فرآیند کیهانی است. برای فهم درست فرآیند تکامل، نباید «از آغاز به پایان»، بلکه باید «از پایان به آغاز» بدان بنگریم. این «پایان» فرآیند است که بقیه آن را معنادار می‌کند. و آن پایان، یعنی آن نقطه اُمگا، عیسی مسیح است که در او مرحله جدیدی از تکامل، یعنی «کریستوسفر» (Christosphere) (مسیح‌سپهر) که آخرین مرحله تکامل است، ظاهر گشته است. درست چنان‌که در مسیح، انسانیت و الوهیت به طور کامل و بی‌هیچ درهم‌آمیختگی، با هم یکی شده‌اند، سرانجام، هر یک از ما نیز با حفظ کامل شخصیت خویش با خدا یکی خواهیم شد. کلیسا که بدن مسیح است، واقعیت تاریخی جدیدی به مرکزیت نقطه اُمگا است. بدین‌سان، تیار دو شاردن علم را با الاهیات و حتی با گرایش قوی عرفانی درآمیخت.^{۲۳} ولی برخلاف بیشتر سنت‌های عرفانی، او عارفی خوش‌بین به دنیا بود.^{۲۴}

تأثیر او حتی در میان افراد بسیاری که طرح کیهانی بزرگش را نمی‌پذیرفتند، مشهود بود. تلاش او برای نگاه «از پایان به آغاز» به فرآیند تکامل، الاهی‌دانان مدرن، اعم از کاتولیک و پروتستان، را تشویق کرد تا دوباره به فرجام‌شناسی، یعنی آموزه «آخرین چیزها»، توجه کنند.^{۲۵} و مشخص شد که برای بخش‌های بسیار مهمی از الاهیات معاصر، فرجام‌شناسی نقطه شروع ارزشمندی است و صرفاً ضمیمه‌ای بر بقیه الاهیات نیست. به‌علاوه، تأکید تیار

بر فرآیند مستمر تکامل و بر مشارکت آگاهانه انسان در آن، سایر الاهی‌دانان را تشویق کرد تا عرصه مشارکت آدمی را در اهداف الاهی بررسی کنند و انسان را عاملی فعال در شکل‌دهی به تاریخ ببینند. و سرانجام اینکه، عرفان این جهانی او الهام‌بخش بسیاری شد تا زندگی مؤمنانه‌شان را با کنشگری (activism) سیاسی‌شان مرتبط کنند.^{۲۶}

آنری دو لوباک (Henri de Lubac (1896-1991)، که او نیز ژزوئیتی فرانسوی و یکی از دوستان تیار بود، نمونه دیگری از الیهاتی است که در نیمه اول قرن بیستم، درست برخلاف میل واتیکان، در دل کلیسای کاتولیک رومی در حال شکل‌گیری بود. دو لوباک همراه با ژان دانیلو (Jean Daniélou (1905-1974)، مجموعه بزرگی از متون کهن مسیحی را تصحیح کرد. این مجموعه دقیق و عالمانه برای مخاطبان دنیای جدید نیز در نظر گرفته شده بود و بنابراین، بازتابی از این دغدغه دو لوباک بود که دنیای مدرن و سنت مسیحی در تنشی (تضاربی) پویا و خلاق با هم بیامیزند. او احساس می‌کرد که در آن واپسین سالها، کلیسا درک خود را از سنت محدود کرده و در نتیجه، بخش بزرگی از پویایی کل سنت مسیحی را از دست داده است. در مقایسه با گستردگی و جامعیت (catholicity) سنت اولیه، الیهات کاتولیکی زمان او بسته و کهنه به نظر می‌رسید.^{۲۷} اما چنین دیدگاه‌هایی در رم با استقبال مواجه نشد و تا اواسط آن قرن، او نیز به سکوت وادار شد.^{۲۸} پس از لغو آن ممنوعیت، هم‌سلکان ژزوئیت وی از او خواستند پژوهشی انتقادی درباره آثار و اندیشه تیار بنویسد و آن را در پرتو سنت کاتولیکی ارزیابی کند. او جلد اول این پژوهش را در ۱۹۶۲ به زبان فرانسه منتشر کرد. رُم نیز بی‌درنگ به آن واکنش نشان داد و آن را متوقف، و چاپ مجدد و ترجمه اثر انتشار یافته را ممنوع کرد.

دو لوباک به اندازه تیار به کلان‌نگری‌های کیهانی تمایل نداشت و این، در کنار شناخت عمیقش از سنت اولیه مسیحی، منجر به تأثیر بیشتر او بر الیهات کاتولیک شد. با این حال او نیز معتقد بود کل انسان‌ها هدف واحدی دارند و اینکه بهترین راه برای فهم کل تاریخ، نگاه به آن از منظر این یگانه هدف است، هدفی که چیزی جز عیسی مسیح نیست. کلیسا، نه به عنوان سازمانی حقوقی، بلکه به عنوان بدن اسرارآمیز (mystical body) مسیح، رازی

مقدس (sacrament) در میانه جهان است.^{۲۹} دو لوباک گرچه از جانب رم به سکوت وادار شد، ولی بسیاری از اسقفان ترقی خواه و الهی دانان او را بسیار تحسین کردند و یکی از خبرگانی^{۳۰} بود که مشارکتشان در شورای دوم واتیکان تأثیر چشمگیر بر نتیجه آن گردهمایی داشت. نفس تصور او از کلیسا به عنوان رازی مقدس در جهان، منشأ این دغدغه شورا بود که اسناد آن منعکس کننده کلیسایی باشد که نگاهی باز به جهان دارد.^{۳۱}

ایو کونگار (Yves Congar (1904-1995))، یکی دیگر از خبرگان در شورای دوم واتیکان، جهت گیری مشابهی داشت. او تجربه ای شخصی و بی واسطه از ناگواری های زندگی مدرن داشت، چراکه در ۱۹۳۹ به ارتش فرانسه فرا خوانده شد و از ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵ در آلمان اسیر جنگی بود. او دومینیکن (Dominican) بود و بعدها مدیر صومعه دومینیکن ها در استراسبورگ شد. او نیز همچون دو لوباک متقاعد شده بود که کلیسا در واکنش به مناقشه ها،^{۳۲} سنت خود را محدود کرده و بدین سان بخش بزرگی از غنای آن را منکر شده است. به ویژه به خودشناسی کلیسا [کلیسا شناسی] توجه داشت و بنابراین احساس می کرد باید از دیدگاه حقوقی و سلسله مراتبی کلیسا که در زمان او حاکم بود، عبور کند. بدین منظور، از کلیسا شناسی های آغازین الهام گرفت، کلیسا شناسی هایی که در آنها تصویر^{۳۳} «قوم خدا» غلبه داشت و غیرروحانیان در کانون توجه بودند.^{۳۴} از این منظر، او در قبال سایر مسیحیان نگاهی باز از خویش نشان داد، نگاهی که در اوایل آن قرن، در میان کاتولیک ها غیرعادی بود. کونگار نیز، مانند تیار و دو لوباک، مدتی از سوی رم به سکوت وادار شد. با این حال تأثیر وی گسترده بود و به هنگام تشکیل شورای دوم واتیکان، به عنوان یکی از مشاوران ارشد الهیاتی (theological mentor) [خبرگان] شورا انتصاب یافت. اثرگذاری او را بر آن گردهمایی می توان به ویژه در اسناد مربوط به ماهیت کلیسا، وحدت گرایی کلیسایی و کلیسا در جهان مدرن مشاهده کرد.

و اما به جرئت می توان گفت تأثیرگذارترین الهی دان کاتولیک قرن بیستم، کارل رانر (Karl Rahner (1984-1904)) ژزوئیت، یکی دیگر از خبرگان در شورای دوم واتیکان، بود. رانر، که یکی از هفت فرزند یک معلم آلمانی دبیرستان بود و برادرش هوگو (Hugo Rahner)

(1900-1968)) نیز الاهی‌دان ژزوئیت مشهوری به شمار می‌آمد، بیش از سه هزار کتاب و مقاله نوشت. این نوشته‌ها از فنی‌ترین مسائل الاهیاتی گرفته تا پرسش‌هایی معمولی مانند «چرا شب‌هنگام دعا می‌کنیم؟» را در بر می‌گیرد. با این حال در همه اینها، روش رانر مشابه بود: او، هم سنت و هم جهان مدرن را تأیید می‌کرد و در نتیجه، پرسش‌هایی از سنت می‌پرسید که با آنچه معمولاً از آن پرسیده می‌شد، بسیار فرق داشت.^{۳۵} هدف او نه گشودن راز جهان، بلکه توضیح ماهیت راز آمیز هستی بود؛ او می‌خواست راز را به قلب زندگی روزمره بازگرداند.^{۳۶} از نظر فلسفی، او هم از توماس آکوئیناس و هم از استادش مارتین هایدگر (Martin Heidegger (1889-1976) که از مدافعان برجسته اگزیستانسیالیسم بود، بهره برد. با این حال هیچ علاقه خاصی به فلسفه نداشت، مگر در آنجا که فلسفه می‌توانست به روشن‌شدن تعالیم مسیحی کمک کند. به علاوه، او آثار عامه‌پسند بسیار کمی پدید آورد و بدین قانع بود که بیشتر برای الاهی‌دانان بنویسد و آنان را به گشایشی نو و به تفسیری تازه از سنت فرا بخواند. بارها تفسیرهایی از سنت مطرح کرد که با دیدگاه‌های رایج بسیار تفاوت داشت، ولی هرگز همچون همتایان فرانسوی‌اش، از جانب رم به سکوت وادار نشد. اگرچه تأثیر مستقیم و غیرمستقیمش را می‌توان عملاً در همه اسناد شورای دوم واتیکان مشاهده کرد، ولی به احتمال قوی بیشترین تأثیر او در زمینه فهم نقش اسقفان (the episcopacy) بود. در واقع، در طول نسل‌های متوالی، آیین کاتولیک رومی، بر اساس الگوی حکومت سلطنتی، به تمرکز افزون‌تر قدرت در رم گرایش یافته بود؛ ولی رانر مفهوم «اسقفی» (the episcopate) را کاوید و بدون رد آموزه تقدم رم،^{۳۷} بر ماهیت مشترک و مساوی اختیارات (collegial) اسقفان تأکید کرد. این در جای خود بدین معنا بود که کلیسا می‌تواند واقعاً جامع (catholic) باشد، یعنی خود را با هر فرهنگی تطبیق دهد و لزوماً دیدگاه‌های رم و اروپای غربی را معیار حقیقت نینگارد. چنین نگاهی به «جامعیت کلیسا» و «اختیارات مشترک و مساوی اسقفان»، نه تنها راجع به خود اسقفان، بلکه راجع به استفاده از زبان‌های محلی و تطبیق آیین عبادی با فرهنگ‌ها و اوضاع و احوال گوناگون، مبنای تصمیمات شورا بود.^{۳۸} دانش متقن الاهیاتی، بازیابی و بازتفسیر سنت، و نگاهی باز که پرسش‌هایی نو در

برابر این سنت می‌نهاد، همه در کارل رانر جمع آمده، ترکیبی خردمندانه و حساب‌شده آفریده بود که به‌علاوه الگویی شد برای الاهیات‌های ریشه‌گراتر (رادیکال‌تر) و به‌ویژه الاهیات‌های رهایی‌بخش در آمریکای لاتین.^{۳۹}

آیین کاتولیک رومی که قرن‌ها بود نمی‌خواست جز از راه تقابل و محکوم کردن با مسائل دنیای مدرن مواجه شود، در نیمه دوم قرن بیستم، باب گفت‌وگو با این جهان را گشود؛ گفت‌وگویی که در نتیجه آن، کاتولیک‌ها و همچنین پروتستان‌ها و حتی غیرمسیحیان در کمال شگفتی، توانی در کلیسای کاتولیک یافتند که کمتر کسی گمانش را می‌کرد. مدت‌ها پیش از شورای دوم واتیکان، الاهی‌دانانی که رم با بی‌اعتمادی به آنان می‌نگریست، در حال زمینه‌سازی برای این تحول غیرمنتظره بودند.

به موازات این نوشدگی الاهیاتی که از یک سو موجب تشکیل شورای دوم واتیکان شد، و از دیگر سو خود نیز نتیجه این شورا بود، پارسامنشی کاتولیکی رومی نیز جانی تازه گرفت. این تجدید حیات معنوی در محافل گوناگون و از جهات گوناگون صادق بود، ولی به طور خاص دو نفر در این زمینه بسیار برجسته بودند: یکی مادر ترسای (Mother Teresa/ Anjezë Bojaxhiu (1910-1997) کلکته، و دیگری هنری ناون (Henri Nouwen (1932-1996)). مادر ترسا که اصالتاً اهل آلبانی بود، زندگی‌اش را وقف خدمت به بیماران و بینویان کلکته کرد؛ او در آنجا جماعتی به نام «رسولان محبت» (Missionaries of Charity) بنیان نهاد. کارش تحسین و ستایشی جهانی برانگیخت و الهام‌بخش بسیاری شد تا گام در چنان راهی نهند. هنری ناون، کشیشی هلندی بود که شادی‌ها و رنج‌های زندگی درونی‌اش را به‌راحتی ابراز می‌کرد؛ او گاهی کاملاً به خدا اعتماد می‌کرد، و گاهی دودل بود و نمی‌توانست چنین کند. پس از تدریس در دانشگاه‌های هاروارد (Harvard University)، نوتردام (University of Notre Dame du Lac) و بیل، بقیه عمرش را، ابتدا در فرانسه و سپس در کانادا، وقف خدمت به معلولان کرد. نوشته‌هایش که هم کاتولیک‌ها و هم پروتستان‌ها بسیاری‌شان آن را می‌خواندند، از عوامل اصلی تأکیدی بود که بر معنویت وجود داشت، جریانی که در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست‌ویکم زندگی بسیاری از ایمان‌داران را متمایز کرد.

تا دهه‌های پایانی قرن بیستم، دیگر مشخص بود که آیین کاتولیک رومی، گرچه در کشورهای از دیرباز کاتولیک اروپایی، رو به افول نهاده، ولی در جاهای دیگر در حال تقویت است. نیروی حیاتی کاتولیکی و رهبری الاهیات آن دیگر محدود به مردان آتلانتیک شمالی یا اروپا نبود، بلکه شامل زنان، اقلیت‌های آتلانتیک شمالی و ایمان‌داران آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا نیز می‌شد. در سه منطقه اخیر، افزایش جمعیت ایمان‌داران کاتولیک ادامه یافت و در نتیجه، به رغم کاهش جمعیت کاتولیک‌های اروپا، تا سال ۲۰۱۰ شمار کل پیروان این آیین در سراسر جهان به بیش از یک میلیارد نفر رسید. به موازات بحرانی که گریبان کانون‌های سنتی آیین کاتولیک رومی را گرفته بود، رشد و خلاقیت و سرزندگی بی‌سابقه‌ای در مناطق حاشیه‌ای رخ می‌داد؛ این جریان درباره عموم مسیحیت صادق بود. آیین کاتولیک رومی نیز، همانند کل مسیحیت، در حال انتقال به فراتر از جهان مسیحی بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. رویکرد «شبنانی»، به‌ویژه به جای رویکرد «قانونی» و «الهیاتی»، هنگامی اتخاذ می‌شود که کلیسا به دلیل برخی محدودها ترجیح دهد به جای حکم بر اساس مُرّ شریعت، رفتاری نرم، پدران و ملاطفت‌آمیز داشته باشد. مثلاً در خصوص ایمان‌داران طلاق‌گرفته، که به حکم شریعت حق شرکت در مراسم عشاء ربانی از آنان سلب شده، کلیسا که نمی‌تواند از قانون خود تنزل و در آموزه تجدیدنظر کند، طریق شبنانی پیشه می‌کند و در مقام مواجهه، نهایت تلاش و نرمش را به کار می‌بندد تا چنان افرادی همچنان در جماعت ایمان‌داران باقی بمانند و مطرود و سرخورده نشوند (احمدرضا مفتاح، مصاحبه شخصی، ۱۴۰۱/۲/۲۴).
اصولاً در آیین کاتولیک، «شبان» به کشیشی می‌گویند که وظیفه رسیدگی به امور معنوی ایمان‌داران و به‌ویژه جوانان را به عهده دارد. او با موعظه و اجرای آیین‌های مقدس و نظارت بر سلوک اخلاقی اعضای کلیسای خود و با اعمال اختیاراتی که ماهیتی پدران دارد، می‌کوشد موانع نجات را از مسیر زندگی‌شان بزداید (Papi, 1911).

۲. تا پیش از شورای دوم واتیکان، کاتولیک‌ها در جهانی زندگی می‌کردند که از نظر عاطفی و حتی جغرافیایی، از غیرکاتولیک‌ها و غیرایمان‌داران جدا بود. کلیسا نهادی اروپایی تصور می‌شد که از دل فرهنگ‌های کشورهای از دیرباز کاتولیک جنوب و شرق اروپا برون آمده و مهاجران، آن را به آمریکای

شمالی و استرالیا آورده‌اند. کلیسای کاتولیک به عنوان نهادی کاملاً اقتدارگرا و دارای سازمانی سلسله‌مراتبی، نه تنها با پروتستان‌ها بلکه با تحولات «مدرن» در عرصه حکومت‌داری و علم و فلسفه نیز تا حد بسیار تعارض داشت (Francis, 2020: 3-18).

۳. «کوریا»، «کوریا رُم» یا «رومن کوریا» (Roman Curia/ Curia Romana) که آن را به «امور دیوانی واتیکان»، «دیوان‌سالاری واتیکان»، «سازمان اداری واتیکان»، «دستگاه پاپ» و «دربار پاپ» نیز ترجمه کرده‌اند، مجموعه سازمان‌ها، دادگاه‌ها، دفاتر و دبیرخانه‌هایی است که در واتیکان، پاپ را در انجام دادن وظایفش یاری می‌دهند. واژه «کوریا» در زبان لاتین به معنای «انجمن مردان» است.

۴. بخش‌نامه پاپی (encyclical) نامه‌ای شبانی است که پاپ به منظور بیان تعلیم کلیسا در باب موضوعی مهم، می‌نگارد و برای کل کلیسا و حتی کل جهان ارسال می‌کند (Vaticana, 2019: 876). با کمی تحقیق متوجه شدیم که بخش‌نامه مادر و آموزگار (واژه‌های «مادر» و «آموزگار» هر دو به نقش کلیسا اشاره دارند) بخش‌نامه بسیار مهمی است که در زمان خود، واکنش‌های گسترده‌ای را در سراسر جهان موجب شد. از خود پرسیدیم: «واقعاً یک «بخش‌نامه» چگونه می‌تواند چنین تأثیرگذار باشد؟». موضوع را با دوستی پژوهشگر و دانشمند از جمهوری چک، دکتر اسکات ویتکوویچ (Scott Vitkovic)، که قبلاً کاتولیک بوده و در مدارس دینی کاتولیکی تحصیل کرده و اکنون به آیین اهل بیت (ع) مشرف است، در میان گذاشتم. پاسخ وی چنین بود: «بخش‌نامه‌ها نامه‌هایی هستند که پاپ در باب تعلیم مهم اعتقادی و اخلاقی کلیسا، در خطاب به کلیساهای کاتولیک در سراسر جهان می‌نویسد. مخاطب این نامه‌ها سلسله‌مراتب کلیسا و نیز غیرروحانیان هستند. این نامه‌ها به مسائل مهم روز می‌پردازند و گاه به‌اندازه‌ای مهم‌اند که نه تنها سیاست‌های کلیسا، بلکه کلیت جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند» (اسکات ویتکوویچ، مصاحبه شخصی، ۱۴۰۰/۱۲/۲۲).

۵. «بلندپایگان کلیسا را مهتر (prelate) می‌گویند. در کلیسای کاتولیک رومی مدرن، مهتران اعمال‌کنندگان قدرت سیاسی کلیسا هستند. مهتری حقیقی [در مقایسه با انواع تشریفاتی‌اش] به معنای برتری ناشی از حق حکمرانی (jurisdiction) است. مهتران حقیقی یا واقعی شامل دو طبقه متمایزند: مهتران ارشد (greater prelates) و مهتران جزء (lesser prelates). مهتران ارشد (مانند پاتریارک‌ها و اسقفان اعظم و اسقفان) حق حکمرانی اسقفی دارند؛ در حالی که مهتران جزء (مانند صومعه‌داران و مهتران فاقد قلمرو اسقفی و ...) حق حکمرانی‌شان شبه‌اسقفی یا از نوعی دیگر است» (Britannica, 1998, prelate).

۶. ژان بیست‌وسوم در آن سخنرانی چنین گفت: «خطا به همان سرعتی که پدید می‌آید، ناپدید می‌شود؛ همانند مه در برابر آفتاب. کلیسا همواره با [...] خطا مخالفت ورزیده و پیاپی به شدیدترین وجه آن را

شکل‌گیری شورای دوم واتیکان / ۷۳

محکوم کرده است. ولی امروزه عروس مسیح [کلیسا] ترجیح می‌دهد به جای داروی شدت از داروی رحمت استفاده کند» (Abbott & Gallagher, 1966: 801).

۷. یعنی تغییرات و تطبیق‌های آیین‌های عبادی محلی یا خاص صرفاً تا جایی مجاز است که این آیین‌ها بیش از اندازه متفاوت نشوند و «وحدت» یا به بیان دیگر «یکدستی و یکپارچگی کلی» شعائر رومی از دست نرود.

۸. اصل «اختیارات مشترک و مساوی اسقفان» (episcopal collegiality) که می‌توان آن را به اصل «مشارکت هیئت اسقفان»، «مشارکت جمع اسقفان» یا «مشارکت مجمع اسقفان» نیز ترجمه کرد، یعنی «همه اسقفان موجود در کلیسا همراه با پاپ در رأس آنان، مجمعی (college) واحد را تشکیل می‌دهند که در هر نسلی جانشین مجمع دوازده رسولی می‌شود که پطرس در رأسشان بود و مسیح آن را بنیان کلیسا قرار داده بود. مجمع اسقفان همراه با، ولی نه هرگز بدون، پاپ دارای حاکمیت (authority) عالی و کامل بر کل کلیسا است» (Vaticana, 2019: 871).

۹. کشاکش بین دو اصل «تقدم پاپ» و «مشارکت هیئت اسقفان» یکی از ویژگی‌های مهم تاریخ کلیسا در دوران‌های طولانی بوده و همواره در مقاطعی از تاریخ، یکی از این دو اصل به حد افراط بر دیگری مقدم شده است. یکی از ویژگی‌های مهم دو شورای جهانی اول و دوم واتیکان دعوا بر سر همین مسئله بنیادی کلیساشناختی بود. شورای اول واتیکان تقدم پاپ را رسماً عقیده‌ای جزمی اعلام کرد و بدین‌سان آن را به نقطه اوج رساند. البته پیش از آن نیز به علت اقدامات ضداصلاحاتی شورای ترنت، جایگاه اسقفان تا سطح نمایندگان پاپ پایین آمده بود. به هر حال شورای دوم واتیکان دست‌کم قصدش این بود که توازن را بار دیگر برقرار کند (Beal et al., 2002: 425).

۱۰. شامل هر روشی جز رابطه در غیر زمان تخمک‌گذاری (Paul VI, Humanae Vitae (July 25, 1968) | 16, 1968).

۱۱. این اسقف فوق‌محافظه‌کار که یکی از اعضای هیئت مقدماتی شورای دوم واتیکان بود و اسقفان حاضر در شورا پیشنهادهای سنت‌گرایانه‌اش را قویاً مردود دانستند، مارسل لفور (Marcel Lefebvre) (۱۹۰۵-۱۹۹۱) بود. او اصلاحاتی مانند استفاده از زبان‌های محلی به جای لاتین در مراسم عشای ربانی، سازگارکردن آیین کاتولیک رومی با سایر ادیان و تأکید بر اصل مشارکت هیئت اسقفان را بدعت‌آمیز، ضد‌مسیح و شیطانی می‌دانست. وی در ۱۹۸۸ از کلیسای کاتولیک اخراج شد (Britannica, 1998, Marcel Lefebvre).

۱۲. مقصود نویسنده بندهای ۷۷ تا ۸۲ از سند موسوم به شادی و امید (Gaudium et spes) یا همان اساس نامه شبانی در باب کلیسا در جهان مدرن است، زیرا در هیچ یک از دیگر اسناد شانزده گانه شورای دوم واتیکان، سخنی از مسابقه تسلیحاتی به میان نیامده است.

۱۳. عنوانی است برگرفته از کلام عیسی در یوحنا ۱۷: ۲۱ (Ut unum sint).

۱۴. کاردینال ارنستو کشیشی کاتولیک بود که در ۱۹۷۹، حمایتش از ساندینیستی‌های (Sandinista) سوسیالیست نیکاراگوئه موجب سرنگونی دیکتاتور تحت حمایت آمریکا، آناستاسیو سوموزا (Anastasio Somoza)، شد. فلسفه و معنویت مد نظر ارنستو ترکیبی غیرمعمول از مسیحیت کاتولیک و سوسیالیسم مارکسیستی بود. او یکی از چندین کشیش مهم در آمریکای مرکزی و جنوبی بود که دیدگاه‌های مذهبی و سیاسی‌اش را تلفیق کردند و به صورت ایدئولوژی درآوردند، ایدئولوژی‌ای که به «الاهیات رهایی‌بخش» (Liberation Theology) معروف شد؛ طرفداران این الاهیات از نظر میزان انحرافشان از قوانین کلیسایی سنتی رومی با هم فرق داشتند. پس از پیروزی انقلاب ساندینیستی، ارنستو وزیر فرهنگ نیکاراگوئه شد و تا ۱۹۸۸ در آن منصب باقی ماند. بر اساس قوانین کلیسای کاتولیک، کشیشان فقط در صورت اخذ مجوز از اسقفان محلی می‌توانند مناصب دولتی بگیرند. با این حال و با وجود اینکه در ۱۹۸۱، اجازه ابقا در وزارت فرهنگ به ارنستو داده نشد، همچنان به کارش ادامه داد. در ۱۹۸۳، وقتی ژان پل دوم از نیکاراگوئه بازدید کرد، ارنستو که برای استقبال به فرودگاه رفته بود، به رسم ادب کاتولیکی در برابر پاپ زانو زد و خواست انگشترش را ببوسد، ولی ژان پل دست خود را عقب کشید و رفتار تندی با او کرد (Mossman, 2000: 57-58).

۱۵. ظاهراً مقصود نویسنده این است که ژان پل دوم درباره اخلاقیات فردی، سخت‌گیر بود و از این نظر سنتی و محافظه‌کار تلقی می‌شد؛ ولی به لحاظ جرئت ابراز نظر درباره نابرابری اجتماعی و مسئله عدالت، از لاک محافظه‌کاری سنتی خارج شده، ترقی‌خواهی پیشه کرده بود و مثلاً حاضر نبود ببیند در کشوری مانند نیکاراگوئه که دچار فقر و بیچارگی است، کشیشی از مزایای منصب دولتی برخوردار باشد. ولی به نظر می‌رسد می‌توان از زاویه دیگری نیز به این قضیه نگاه کرد. درباره دستور استعفا به کاردینال ارنستوی سوسیالیست و انقلابی در آمریکای لاتین، جان مارو می‌گوید با توجه به همراهی تاریخی واتیکان با استعمارگری و امپریالیسم، و با توجه به اینکه پاپ‌ها پیوسته مخاطب گزارش‌ها و جلسات توجیهی سازمان سیای آمریکا بوده‌اند، اقدام ژان پل به خلع ارنستو از مقام کشیشی نباید چندان تعجب‌آور باشد (Morrow, 2012: x). در اینجا به یاد دیدار بین روح‌الله خمینی و اسقف آنبیاله بوئینی (Annibale Bugnini)، فرستاده ژان پل دوم در تهران، می‌افتیم که در ۱۳۵۸/۸/۱۹ (پس از حوادث ۱۳ آبان) و به منظور پادرمیانی برای

شکل‌گیری شورای دوم واتیکان / ۷۵

آزادی گروگان‌های آمریکایی اتفاق افتاد. در آن دیدار، خمینی به بونینی چنین گفت: «ما پنجاه سال کشته دادیم، کشته‌های دسته‌جمعی؛ در حبس بودیم، حبس‌های غیرانسانی که بهترین افراد این ملت در آنجا شکنجه‌های غیرانسانی شدند؛ اما آقای پاپ یک میانجی‌گری نکردند و به این فکر نیفتادند که از این ملت مستضعف پشتیبانی کنند. چه شده که امروز که ملت ما، جوان‌های ما، که سال‌های طولانی تحت فشار و رنج بودند، رفته‌اند و چند نفری که در آن لانه جاسوسی به سر می‌برند و عامل توطئه و جاسوسی بودند را رسوا می‌کنند، پاپ اعظم میانجی‌گری می‌کند؟» (خمینی، ۱۳۶۸: ۲۹-۳۰).

۱۶. منظور این است که اوضاع و احوال چنان تغییر کرده که حتی ایمان‌داران کاتولیک نیز در برابر لزوم پای‌بندی به احکام دینی کلیسا مقاومت می‌کنند (محمد مسجدجامعی، مصاحبه شخصی، ۱۴/۱۲/۱۴۰۰). مثلاً در اواسط دسامبر ۲۰۱۴ در ایتالیا، از یکی از مسئولان دانشگاه کاتولیکی بسیار مهمی در شهر رم شنیدم که حکم ممنوعیت پیش‌گیری از بارداری فقط بر روی کاغذ وجود دارد و هیچ‌کس عملاً بدان ملتزم نیست.

۱۷. طرفداران پاپ این اقدام را فروتنانه و کاهنده طمطراق پاپی دانسته، به آن آفرین گفتند؛ ولی منتقدانی بدبین و توطئه‌جو در اردوگاه ارتدوکسی، آن را نمایش قدرت و نوعی اظهار برتری، نه فقط بر کلیسای غرب بلکه بر کل جهان، تلقی کردند (Allen Jr., 2014: 57). خود واتیکان توضیح داد که با توجه به اینکه واژه «غرب» امروزه نه فقط غرب اروپا، بلکه آمریکای شمالی، استرالیا و نیوزیلند را نیز شامل می‌شود، «پاتریارک غرب» به عنوانی مبهم و منسوخ تبدیل شده، نبودش می‌تواند احتمال گفت‌وگوی معنادار وحدت‌گرایانه را افزایش دهد (Vatican City, 2006).

۱۸. شورای دوم واتیکان به جهان خارج از کلیسا اهمیت داد و آن را به حساب آورد. کلیسا برای نخستین بار اصل آزادی مذهبی را معتبر شمرد و همه اقسام تبعیض مدنی دارای زمینه‌های دینی را مردود دانست. پیش از واتیکان دو، کاتولیک‌ها نه تنها مجاز نبودند همراه با پیروان سایر ادیان و مذاهب دعا برگزار کنند، بلکه بی‌اعتنایی و بی‌زاری و حتی تحقیر دیگران نیز به آنان القا می‌شد. (و البته این مسیری دوطرفه بود). ولی اکنون برای نخستین بار، کاتولیک‌ها ترغیب می‌شدند با مسیحیان ارتدوکس و پروتستان و همچنین با یهودیان و مسلمانان روابط دوستانه برقرار کنند و حتی همراه با آنان دعا کنند. واتیکان دو همه انواع یهودی‌ستیزی را محکوم کرد و بر احترام به یهودیت و اسلام، که همچون مسیحیت از ادیان ابراهیمی‌اند، تأکید ورزید. شورا در دستورالعمل مربوط به آیین عبادی، ورود نمادها و سنت‌های فرهنگ‌های غیرغربی را به مراسم عشاء ربانی روا دانست و اجازه داد که زبان‌های محلی جایگزین لاتین شود. این حرکت مصالحه‌جویانه در رشد چشمگیر کلیسا در آفریقا و بخش‌هایی از آسیا سهم داشت (O'Malley, 2012).

۱۹. کشیشان کارگر (worker priests) گروهی از کشیشان جوان فرانسوی بودند که در دهه پنجاه میلادی برای جلب اعتماد کارگران و تنگ‌دستانی که به افکار کمونیستی گرایش یافته بودند، داوطلب خدمت در کارگاه‌ها و کارخانه‌ها شدند و در لباس غیرروحانی دوشادوش کارگران کار کردند.

۲۰. طریقه یا سلک رهبانی ژزوئیت‌ها «انجمن عیسی» (Society of Jesus) نام دارد.

۲۱. در ادبیات تحلیلی تیار دو شاردن، «آرگانسیم» صرفاً به موجود زنده گفته نمی‌شود، بلکه موجود غیرزنده را نیز شامل می‌شود. او حتی شکل‌گیری کانی‌ها را نیز به صورت بیولوژیک تحلیل می‌کند (de Chardin, 2008: 69). به نظر تیار، «ماده مطلقاً نازیستمند و کاملاً فاقد شعور وجود ندارد. هر عنصری دست‌کم در حد بی‌نهایت ناچیزی صاحب نوعی تخمه باطن و خودانگیختگی یا به بیان دیگر، آگاهی است» (de Chardin, 1972: 42). «چهره زنده‌واری که تیار از زمین ترسیم می‌کند، در نظریه گایا (Gaia theory) که در میان بسیاری از صاحب‌نظران الاهیات محیط‌زیست طرفدار دارد، تداوم یافته و پرورنده شده است» (Muers & Ford, 2005: 363).

۲۲. در نظریه فرگشت یا تکامل، تبدیل شدن تدریجی نخستیان (primates) را به انسان کنونی «انسانی‌شدگی» یا «انسانیزاسیون» (hominization) می‌گویند. در اینجا، منظور از انسانیزاسیون «انسانی» این است که زین پس خود انسان آگاهانه در فرآیند تکامل و انسانی‌شدنش ایفای نقش می‌کند.

۲۳. یوزف راتسینگر می‌گوید: «تیار [...] حرکت مسیحیت را در طول تاریخ، بخشی از فرآیند کیهانی تکامل می‌داند که از آلفا آغاز، و به امگا ختم می‌شود. [...] از این پس، تکامل نوعی تحول فنی و علمی به شمار می‌آید که در آن ماده و روح، و فرد و جامعه یک کل جهانی و یک جهان الاهی تشکیل می‌دهند. سند شورایی اساس‌نامه شبانی در باب کلیسا در جهان مدرن نیز در راستای همین اندیشه است. قاعده کلی مد نظر تیار مبنی بر اینکه «مسیحیت به معنای پیشرفت و فناوری بیشتر است» همان چیزی بود که به پدران شورای دوم واتیکان، خواه از کشورهای ثروتمند یا فقیر، این احساس و امید را می‌داد که می‌توانند مسائل را آسان و ملموس و غیرانتزاعی بینگارند و به جای پرداختن به بحث‌های پیچیده مربوط به مشارکت هیئت اسقفان، تقدم پاپ، کتاب مقدس و سنت، و روحانیان و غیرروحانیان، بکوشند بیان کاربردی‌تری برای مفهوم مد نظر تیار یافته، آن را نشر دهند» (Ratzinger, 1982: 374-375). برای مطالعه بیشتر درباره نظر تیار راجع به نقش پیشرفت علم و فناوری در حرکت انسان به سوی نقطه امگا، نک: دو شاردن، آینده انسان (The Future of Man)، ص ۱۵۸-۱۶۴.

۲۴. تیار آینده‌مادی و معنوی آدمی را چنین توصیف می‌کند: «روزی فرا خواهد رسید که پس از مهار فضا و بادها و جزر و مد و جاذبه، انرژی‌های محبت را نیز برای خدا مهار خواهیم کرد. در چنان روزی، گویی برای دومین بار در تاریخ جهان، آتش را کشف کرده‌ایم» (Chardin, 2002: 86-87).

۲۵. در فرجام‌شناسی مسیحی، «آخرین چیزها» (The Last Things) عبارت‌اند از مرگ و داوری و بهشت و جهنم.

۲۶. «تیار با درک اهمیت و لزوم مشارکت فعال مسیحیان در ساختن آینده، گفتمان مسیحی را دگرگون کرد. به نظر او، لزوم مشارکت مسیحیان در امور دنیوی، نه تنها به دلایل عملی یا سیاسی [...] بلکه بدین سبب نیز هست که [...] خود مسیحیت [...] آن را الزام می‌کند. بی‌تردید، این تغییری مهم [...] در نگرش سنتی مسیحیت به جهان سکولار است، نگرشی که تا پیش از آن عمدتاً آگوستینی بود و جدایی دین و دنیا را ترویج می‌کرد. تفکر آگوستینی مدافع دنیاگریزی مسیحی بود و مشغله‌های دنیوی را گراف و بیهوده و دورکننده انسان از خدا می‌دانست؛ ولی در نگاه تیار، جهان هرگز فاسد تلقی نمی‌شود و اجتناب از آن بر مسیحی لازم نیست. مسیحی باید در حرکت تکاملی مستمر جهان، که غایتش شکل انسانی‌تری از وجود است، شرکت کند و به منظور مشارکت کامل، موظف است از همه قوای انسانی تحت اختیارش بهره بگیرد» (Poirier, 1969: 82-83). تیار چارچوب اصلی اندیشه تکامل‌گرایانه‌اش را در پدیده انسان (The Phenomenon of Man) به تفصیل شرح داده است. خلاصه این کتاب در قالب دو فیلم یک‌ساعته (Smith, 2019) و هشت دقیقه‌ای (Ethics, 2016) در دسترس است.

۲۷. جان میلبنک (Alasdair John Milbank)، استاد الاهیات و فلسفه در دانشگاه ناتینگهام انگلستان، می‌گوید در اواخر قرن نوزدهم، آموزش الاهیات نه با مطالعه متون اصلی مسیحیت، بلکه با استفاده از «کتاب‌های راهنمای الاهیات» (manuals of theology) که در قالب درس‌نامه تنظیم شده بودند، انجام می‌شد. محتوای این درس‌نامه‌های خشک و بی‌روح و مدافعه‌گرانه، که کاملاً تحت تأثیر فلسفه نومدرسی قرار داشتند، آموزه‌هایی انتزاعی بود که جوهره مسیحیت تلقی می‌شد و بی‌هیچ تغییری از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یافت و بدان بسنده می‌شد. ولی دو لوباک و همفکرانش هیچ اعتمادی به این «سنت راهنماکتابی» نداشتند و معتقد بودند کلیسا باید به منابع اصلی خویش، شامل کتاب مقدس و نوشته‌های آباء کلیسا و فیلسوفان دوران باستان، بازگردد و آنها را از نو بخواند. این اندیشه را در زبان فرانسوی، رسورسمان (ressourcement) می‌گویند که به معنای «بازگشت به منابع» است (University of Nottingham, 2011). درباره فضای مذهبی بی‌نشاط و مرده مزبور، لامنه (Lamennais)، کشیش و فیلسوف کاتولیک فرانسوی، در ۱۸۲۹ چنین نگاهت: «الاهیات که به خودی خود بسیار زیبا و ظریف، بسیار جذاب و بسیار گسترده

است، امروزه، به آن شکلی که در بیشتر مدارس دینی تدریس می‌شود، چیزی نیست جز نوعی مدرسی‌گری تباه‌شده و پیش‌پاافتاده که از فرط ملال‌آوری بودن، دانشجویان را ناامید می‌کند و هیچ تصویری از کلیت دین به آنان نمی‌دهد؛ و نه هیچ تصویری از رابطه شگرف دین با هر چیزی که برای انسان جذابیت دارد یا موضوع تفکر انسان است. این هرگز با نوع نگاه سنت توماس سازگار نیست» (Congar & Dulles, 2004: 79).

۲۸. جان میلبنک می‌گوید دو لویاک رسالت کلیسا را دنیاگریزی نمی‌دانست؛ بلکه معتقد بود کلیسا در قبال دنیا مسئول است و باید به همه ابعاد و زوایایش توجه کند و درگیر آن شود. او که تسلط عمیقی بر نوشته‌های آبا داشت، رویکرد مدافعه‌گرانه نومدرسی قرن نوزدهم را نمی‌پذیرفت و به دنبال بازایی صدای زنده سنت مسیحی برای حال و آینده بود. او می‌خواست نشان دهد که آبای کلیسا به عنوان نخستین الاهی‌دانان مسیحی که با فرهنگ زمانه خویش مواجه می‌شدند، چگونه توانستند کلیسا را به جهانی که در آن زندگی می‌کردند، بشناسانند. به هر حال اندیشه‌های دو لویاک بر محافظه‌کاران کلیسا گران آمد و عقب‌نشینی در برابر مدرنیسم و هضم‌شدن در آن قلمداد شد. آنها این نوع تفکرات را به طعنه «الاهیات نو» (Nouvelle Théologie) نامیدند (University of Nottingham, 2011).

۲۹. «مدل‌های کلیسا» یکی از بحث‌های مهم در کلیساشناسی است. کاردینال ژزوئیت، آوری دالس (Avery Dulles)، در کتاب کلاسیک خود، مدل‌های کلیسا (Models of the Church)، شش مدل مختلف را معرفی و تبیین می‌کند: اول کلیسا به عنوان «نهاد» (institution)، با تأکید بر سلسله‌مراتب و سازمان حقوقی کلیسا؛ دوم، کلیسا به عنوان «جماعت ایمان‌داران» (communion)، که ایمان‌داران را اعضای خانواده‌ای بزرگ می‌بیند؛ سوم، کلیسا به عنوان «راز مقدس» (sacrament)، که کلیسا را نشانه‌ای مرئی می‌داند که بر حقیقت نامرئی حضور عیسی مسیح در جهان دلالت دارد؛ چهارم، کلیسا به عنوان «مبشر» (herald)، که بر عنصر تبشیری و تبلیغی کلیسا تأکید می‌ورزد؛ پنجم، کلیسا به عنوان «خادم» (servant)، که بر تلاش کلیسا برای خدمت به مردم و گسترش عدالت در جامعه تأکید دارد؛ و ششم، کلیسا به عنوان «جماعت شاگردان» (community of disciples)، که بر پیروی و تقلید از رفتار و گفتار و کردار عیسی تأکید می‌کند. اینها جنبه‌های گوناگون ماهیت کلیسا هستند و قاعدتاً باید هم‌افزایی کنند و کلیسا را تعالی بخشند، و در هر دوره‌ای ممکن است یکی از آنها برجسته‌تر شود. ادوارد هاننبرگ (Hahnenberg, 2007: 38) می‌نویسد تا پیش از شورای دوم واتیکان، کلیساشناسی غالب در کلیسای کاتولیک رومی به مدت چهارصد سال «نهادی» و «سلسله‌مراتبی» بود و غالباً جنبه‌های معنوی و جماعتی و اشتراکی کلیسا نادیده انگاشته می‌شد. هاننبرگ (Ibid.: 43) با اشاره به تغییری که شورای دوم واتیکان به ارمغان آورد، می‌افزاید که در بند یکم

شکل‌گیری شورای دوم واتیکان / ۷۹

سند نور/امت‌ها، کلیسا «راز مقدس» و نشانهٔ مرئی فیض نامرئی خدا دانسته شده است. اصطلاح «راز مقدس»، بنا به سنت، فقط بر هفت آیین معهود کلیسایی اطلاق می‌شد؛ ولی در شورای دوم واتیکان، مفهومش اندکی بسط یافت و بدین‌سان ساختار مرئی کلیسا دال بر واقعیت عمیق‌تر و نامرئی حضور خدا در جامعهٔ ایمان‌داران قلمداد شد.

۳۰. در کلیسای کاتولیک رومی، خبرگان (periti) به الاهی‌دانانی می‌گویند که در شوراهای جهانی رسماً مشاوره می‌دهند.

۳۱. به نظر می‌رسد در مدل «نهاد»، افراد خارج از کلیسا بهره‌ای از نجات ندارند؛ ولی در مدل «راز مقدس»، کلیسا نشانه‌ای «مؤثر» (efficacious) است که از یک سو بر فیض نامرئی خدا دلالت دارد، و از دیگر سو به سبب «مؤثر» بودنش، از طریق دعا و اعتراف و پرستش و سایر کارهای عبادی، پدیدآورنده و تقویت‌کنندهٔ فیض است، فیضی که از مرزهای کلیسا فراتر می‌رود و از سوی خدایی که مهرش جهان‌شمول است، به غیرمسیحیان نیز می‌رسد. البته بهرهٔ کامل را فقط آنانی که در کلیسا هستند می‌برند؛ ولی ناظران بیرونی هم، به‌ویژه اگر جویای نشانه‌های حضور خدا باشند، بهره خواهند برد. از این منظر، جویندگان همدل خارج از کلیسا فرق چندانی با اعضای دودل کلیسا ندارند (Dulles, 2022: 52-60).

۳۲. با توجه به توضیحات ایو کونگار در کتاب معنای سنت (Congar & Dulles, 2004: 49, 79 & 114)، در اینجا منظور نویسنده از «مناقشه‌ها» نزاع‌ها و کشمکش‌هایی است که بین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها جریان داشته است. کونگار (Ibid.: 116) ضمن بیان اینکه از حدود سال‌های ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸، توجهی دوباره و فراگیر به مطالعهٔ آباء کلیسا و نوعی جنبش نیرومند کتاب‌مقدسی را شاهد بوده‌ایم، می‌گوید نشانه‌هایی وجود دارد که ما در حال غلبه بر دیدگاه‌های بسته و انعطاف‌ناپذیر به‌جای‌مانده از دوران مقابله با نهضت اصلاحات هستیم. در این خصوص، آوری دالس (Dulles, 2022: 29-30) چنین توضیح می‌دهد: «الاهیات کاتولیک در دوران آباء کلیسا و در قرون وسطا (تا دوران عالمان بزرگ مدرسی در قرن سیزدهم)، نسبتاً فاقد نهادگرایی بود. تحول قویاً نهادگرایانه در اواخر قرون وسطا و در دوران اصلاحات کاتولیکی (Counter-Reformation) رخ داد، یعنی زمانی که الاهی‌دانان و شرع‌شناسان (canonist) در پاسخ به حجم‌ها علیه مقام پاپ و سلسله‌مراتب کلیسا، دقیقاً بر آن ویژگی‌هایی دست گذاشتند و آن را تقویت کردند که خصم انکارش می‌کرد [آموزهٔ جزمی خطانپذیری پاپ نیز در سال ۱۸۷۰ در شورای اول واتیکان به تصویب رسید]». الیزابت گراپ (Groppe, 2004: 20) نیز می‌نویسد که ایو کونگار معتقد بود احیای کلیسا نیازمند مطالعهٔ تاریخ و بازایی جنبه‌های بسیار مهمی از کلیساشناسی است که در دوران «الاهیات باروک» (Baroque Theology) به بوتۀ فراموشی سپرده شد. کونگار اصطلاح «الاهیات باروک» را اجمالاً

برای اشاره به الاهیات‌های مدافعه‌گرا^{۳۳} کاتولیکی دوران پس از اصلاحات پروتستانی به کار می‌برد، دورانی که الاهیات را به نوعی مشق منطقی و استدلالی، و ایمان را به تسلیم در برابر مرجعیت دینی فروکاست، و کلیسا را هرمی سلسله‌مراتبی در نظر گرفت.

۳۳. «کتاب مقدس در مقام توضیح ماهیت کلیسا، تقریباً همیشه با تصاویر (images) سخن می‌گوید [...] تصاویری که بیشترشان استعاری‌اند. پل مینی‌یر (Paul Minear) در کتاب *تصاویر کلیسا در عهد جدید* (*Images of the Church in the New Testament*)، بالغ بر ۹۶ نمونه از چنین تصاویری را برشمرده است. [...] روان‌شناسی این تصاویر بسیار ظریف و پیچیده است. [...] آنها با جان انسان سخن می‌گویند» (Dulles, 2004: 15-16). «بدن اسرارآمیز مسیح»، «عروس مسیح»، «خانواده خدا»، «قوم خدا»، «رمه مسیح»، «مادر مهربان»، «سفینه نجات»، «شاخه‌های تاک» و «بنای روی صخره» از جمله این تصاویرند. نکته این است که هر یک از این تصاویر می‌تواند مبنایی برای نوع خاصی از کلیساشناسی باشد. مثلاً از تصاویر رمه مسیح و مادر مهربان و سفینه نجات مدل «نهاد» استنباط می‌شود. دالس در توصیف مدل «نهاد» می‌گوید: «چوپانان [روحانیان] نمی‌گذارند ایمان‌داران [رمه گوسپندان] سرگردان بیابان شوند، و آنان را به چراگاه‌های سرسبز می‌رانند. [...] کلیسا مانند مادری مهربان است که نوزادانش را از سینه غذا می‌دهد. [...] و مانند قایق پطرس است که ایمان‌داران را به ساحل دوردست بهشت می‌رساند» (Ibid.: 34).

۳۴. مدل «جماعت ایمان‌داران» با چندین تصویر در کتاب مقدس، و مهم‌تر از همه با تصاویر بدن مسیح و قوم خدا سازگار است. این دو تصویر که مدتی طولانی در الاهیات کاتولیک نادیده انگاشته شده بودند، دوباره در قرن حاضر مطلوبیت یافته‌اند (Dulles, 2004: 42). «قوم خدا» جماعت ایمان‌داران است که از روح‌القدس پر شده‌اند؛ آنها جمع یاران‌اند، یارانی که در آنها حیات و محبت و حقیقت وجود دارد. این دو تصویر [یعنی «بدن مسیح» و «قوم خدا»] بر رابطه نزدیک همه ایمان‌داران با روح‌القدس که کل کلیسا را هدایت می‌کند، تأکید دارند. هر دو به خدمت متقابل اعضای کلیسا توجه دارند، و نیز به تقدم خیر قوم خدا یا بدن خدا بر خیر گروه‌های خاص (Ibid.: 44). در این تصاویر، هیچ خبری از سلسله‌مراتب و سازمان و نهاد و تمایز بین روحانی و غیرروحانی و چوپان و رمه گوسپندان نیست.

۳۵. رانر دغدغه «انسان» دارد و رویکرد الاهیاتی‌اش انسان‌محور و به اصطلاح «از پایین به بالا» است، کاملاً برعکس رویکرد خدامحور و «از بالا به پایین» توماس. پرسش‌هایی مانند «اصولاً انسان معاصر چه درکی از خویشتن دارد؟» و «انسان چگونه به تجربه واکنش نشان می‌دهد؟» نقطه عزیمت الاهیات رانر است. او با تلاشی جدی و بی‌امان، احکام خشک و جزمی کلیسایی را رویاروی تجربه انسان معاصر قرار می‌دهد و در نتیجه، از الاهیاتی که از بالا، یعنی از حقایق مکشوفه موجود در متن و سنت مقدس، آغاز می‌شود،

کاملاً می‌گسلد؛ این نخستین گام او برای غلبه بر فرآیند جمود آموزه‌های مسیحی است (McCarthy, 2001: 10-11).

۳۶. رانر با الاهیاتی انتزاعی و بریده از واقعیات زندگی مواجه بود، الاهیاتی ناشی از برداشت‌های خاص الاهی‌دانان و مرجعیت تعلیمی کاتولیک از آثار توماس آکوئیناس. رانر که دغدغه واردکردن پیام انجیل را به قلب زندگی داشت، باید بین این الاهیات و اوضاع و احوال متغیر زندگی توازن ایجاد می‌کرد. در اینجا بود که او از خدا به عنوان «راز مقدس» یاد کرد (Vieira, 1998: 1-6) و مواجهه با «وجود برین» (خدا) را رویدادی عادی پنداشت و معتقد شد که هر انسانی این راز را تجربه کرده است و فقط نیاز دارد که بیاموزد مواجهه خویش را بازبشناسد. کانون توجه رانر «تجربه عادی» است، نه «تجربه‌های عالی عارفان»؛ اگرچه وی ارزش این تجربه‌ها را انکار نمی‌کند. عرفان رانر عرفان زندگی روزمره است و از مسیر زندگی معمولی انسان‌ها که غالباً یکنواخت و کسل‌کننده به نظر می‌رسد، می‌گذرد و البته از همان جنس تجربه‌های خارق‌العاده عارفان است، ولی با شدتی متفاوت. از نگاه رانر، همه انسان‌ها به دلیل انسان‌بودنشان، به سوی «وجود برین» گشوده و در حال تجربه آن هستند. در عرفان زندگی روزمره، انسان خدا را در همه چیز می‌یابد؛ این همان مستی از روح‌القدس است، مستی هشیارانه‌ای که پدران کلیسا از آن سخن گفته‌اند. رانر از تجربه خویشتن نیز سخن می‌گوید و اظهار می‌دارد که نه با «واژگانی درباره خدا»، بلکه با «خود خدا» مواجه شده است. او معتقد است با توجه به پشت‌کردن پیوسته مردم به دین رسمی، و تشنگی‌شان برای معنویت و به طور کلی برای تجربه، مواجهه با راز مقدس نیاز اساسی انسان امروز است. و اینکه با توجه به از میان رفتن همه پشتوانه‌های اجتماعی دین، یگانه راه زنده‌ماندن معنویت واقعی مسیحی مواجهه واقعی فرد با خدا است؛ و اینکه از همین رو، اصولاً مسیحی آینده، یا انسانی عارف خواهد بود یا هرگز وجود نخواهد داشت (Steinmetz, 2012: 1-10). رانر غالباً واژه «راز» را بر واژه «خدا» ترجیح می‌دهد (O'Hearn, 2015) و واقعیتی به نام «اگزیستانسیال فراطبیعی» را که شاه‌بیت الاهیات او است، واسطه مواجهه انسان با راز معرفی می‌کند (Kennedy, 2010b: 134)، رازی که انسان به صورت «فراطبیعی» (supernatural) و در عین حال «وجودی» (existential) به سوی آن گشوده است (فلاحی و علمی، ۱۳۹۱: ۲۵).

۳۷. «تقدم رم» (Roman primacy) عنوانی دیگر است برای «تقدم پاپ» یا «تقدم اسقف رم». برای مطالعه بیشتر، نک: تعالیم کلیسای کاتولیک، بندهای ۸۸۰-۸۸۷.

۳۸. در این خصوص، در تعالیم کلیسای کاتولیک (بند ۸۳۵)، به ترتیب به موعظه رسولی (Apostolic Exhortation) پل ششم، تحت عنوان *اعلان انجیل (Evangelii nuntiandi)* (بند ۶۲)، و به *سند نورامت‌ها* (بند ۲۳)، اشاره شده است: «باید دقت داشته باشیم و کلیسای جامع را صرفاً مجموعه‌ای ساده یا ... کم و

بیش اتحادیه بی‌قاعده‌ای از کلیساهای خاص اساساً متفاوت بشماریم. در نظر خداوند، کلیسا به لحاظ دعوت و رسالت جامع است، اما وقتی کلیسا در قلمروهای مختلف فرهنگی، اجتماعی و بشری ریشه می‌گستراند، در هر قسمتی از عالم صورت‌ها و ویژگی‌های متفاوتی به خود می‌گیرد. تنوع غنی مقررات کلیسایی، آیین‌های عبادی و میراث‌های الاهیاتی و معنوی ویژه کلیساهای محلی «که در تلاش مشترک یکی می‌شوند، همه با وضوح بیشتری جامعیت کلیسای یکپارچه را نشان می‌دهند».

۳۹. اشاره به انواع گوناگون الاهیات رهایی‌بخش در آمریکای لاتین، که در آثار افرادی مانند لئوناردو بوف (Leonardo Boff)، خوان لوئیس سگوندو (Juan Luis Segundo)، جون سوبرینو (Jon Sobrino) و خوسه میگز بونینو (José Miguez Bonino) یافت می‌شود (Ayres et al., 2019 b: 336).

منابع پی‌نوشت‌های مترجم

تعالیم کلیسای کاتولیک (۱۳۹۳). ترجمه: احمدرضا مفتاح، حسین سلیمانی و حسن قنبری، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.

خمینی، روح‌الله (۱۳۶۸). *صحیفه نور*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱۱.
فلاحی، جعفر؛ علمی، قربان (۱۳۹۱). «الاهیات فیض کارل رانر، در میانه کلیسای کاتولیک و الاهیات نو»، در: *الاهیات تطبیقی*، س ۳، ش ۴، ص ۱۹-۳۶.

Abbott, W. M.; Gallagher, J. (1966). *The Documents of Vatican II: With Notes and Comments by Catholic, Protestant and Orthodox Authorities*, The America Press.

Allen Jr., J. L. (2014). *The Catholic Church: What Everyone Needs to Know* (Updated ed.), Oxford: Oxford University Press.

Ayres, L.; Volpe, M. A.; Thomas Jr., H. L. (2019 b). *The Oxford Handbook of Catholic Theology*, Oxford: Oxford University Press.

Beal, J. P.; Coriden, J. A.; Green, T. J. (2002). *New Commentary on the Code of Canon Law* (Study Edition), Paulist Press.

Britannica, Editors of Encyclopaedia (1998). "Marcel Lefebvre", In: *Encyclopedia Britannica*, www.britannica.com/biography/Marcel-Francois-Lefebvre

Britannica, Editors of Encyclopaedia (1998). "Prelate", In: *Encyclopedia Britannica*, www.britannica.com/topic/prelate

Congar, Y.; Dulles, A. C. (2004). *The Meaning of Tradition*, Ignatius Press.

de Chardin, T. P. (1972). *Let Me Explain*, Harper Collins Publishers.

de Chardin, T. P. (2002). *Toward the Future*, Harper One.

de Chardin, T. P. (2004). *The Future of Man*, Image Books.

de Chardin, T. P. (2008). *The Phenomenon of Man*, Harper Collins Publishers.

Dulles, A. (2022). *Models of the Church* (Expanded Edition), Image Books Doubleday.

Ethics, P. A. (2016, April 11). 10. Teilhard De Chardin. [Video]. www.youtube.com/watch?v=BrN7kpB16WM&feature=youtu.be

Francis, M. R. (2020). "Church Life in the First Half of the Twentieth Century", in: R. R. Gaillardetz (Ed.), *The Cambridge Companion to Vatican II*, pp. 3 – 18, Cambridge University Press.

- Gonzalez, J. L. (2010). *The Story of Christianity, Vol. 2: The Reformation to the Present Day*, London: Harper Collins.
- Groppe, E. T. (2004). *Yves Congar's Theology of the Holy Spirit*, Oxford: Oxford University Press.
- Hahnenberg, E. P. (2007). *A Concise Guide to the Documents of Vatican II*, Van Duuren Media.
- Humanae Vitae (July 25, 1968) | Paul VI. (1968, July 24). The Holy See. www.vatican.va/content/paul-vi/en/encyclicals/documents/hf_p-vi_enc_25071968_humanae-vitae.html
- Kennedy, P. (2010b). *Twentieth-Century Theologians: A New Introduction to Modern Christian Thought*, I. B. Tauris.
- McCarthy, R. C. (2001). *A Critical Examination of the Theology of Karl Rahner*, Carthay Ventures.
- Morrow, J. A. (2012). *Religion and Revolution: Spiritual and Political Islam in Ernesto Cardenal* (Unabridged edition), Cambridge Scholars Publishing.
- Mossman, J. (2000). *Encyclopedia of World Biography: Supplement 19, A-Z*. Gale Group, Inc.
- Muers, R.; Ford, D. F. (2005). *The Modern Theologians: An Introduction to Christian Theology Theology Since 1918*, Wiley-Blackwell.
- O'Malley, J. W. (2012, October 12). "Opening the Church to the World", *The New York Times*, www.nytimes.com/2012/10/11/opinion/vatican-ii-opened-the-church-to-the-world.html. Retrieved 2020-03-12.
- O'Hearn, Bob. (2015, June 8). "Karl Rahner", *Westernmystics*, <https://westernmystics.wordpress.com/2015/06/08/karl-rahner/>
- Papi, H. (1911). "Pastor", In: *The Catholic Encyclopedia*, New York: Robert Appleton Company, www.newadvent.org/cathen/11537b.htm
- Poirier, M. W. (1969). The Political and Philosophical Implications of Pierre Teilhard de Chardin's Thought [Master's dissertation, McGill University, Montreal, Quebec, Canada], <https://escholarship.mcgill.ca/concern/theses/9z903306z>
- Ratzinger, J. (1982). Les principes de la théologie catholique: Esquisse et matériaux, TEQUI, www.traditioninaction.org/ProgressivistDoc/A_034_RatzTeilhard.htm
- Smith, Bob (2019, March 24). Phenomenon of Man – Teilhard de Chardin. [Video]. <http://youtu.be/K-OWt4rHM5A>

- Steinmetz, M. (2012). "Thoughts on the Experience of God in the Theology of Karl Rahner: Gifts and Implications", *Lumen et Vita*, vol. 2. <https://doi.org/10.6017/lv.v2i1.1900>
- University of Nottingham (2011, October 26). Why Study ... Henri de Lubac with John Milbank. [Video], <https://youtu.be/aVTO0DvuNXE>
- Vatican City (2006, March 21). "Vatican says abandoned papal title 'Patriarch of the West' was unclear, obsolete", *Catholic News Agency*, www.catholicnewsagency.com/news/6307/vatican-says-abandoned-papal-title-patriarch-of-the-west-was-unclear-obsolete
- Vaticana, L. E. (2019). Catechism of the Catholic Church, United States Catholic Conference of Bishops.
- Vieira, J. A. (1998). Karl Rahner's Understanding of the Dynamic of Continuity and Change [Master's dissertation, University of St. Michael's College, Toronto, Canada]. <https://tspace.library.utoronto.ca/bitstream/1807/10536/1/MQ36607.pdf>